



حضرت زینب (سلام الله علیها) نائبه الامام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: غدیر در سیره عملی امام جواد علیه السلام/ واحد تحقیقات مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/ محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت زینب (سلام الله علیها) - غدیر

ص: ۱

غدیر در سیره حضرت زینب (سلام الله علیها)

اشاره

غدیر ظرفی است که اهمیت آن به مظلوف آن می باشد و آن ولایت است و بزرگان در طول تاریخ نسبت به ولایت و صاحبان ولایت اهمیت ویژه ای داده اند و در راه دفاع از آن تا پای جان و فدا نمودن فرزندان و زندگی خود تلاش نموده اند.

حضرت زینب (سلام الله علیها) بارزاین شخصیت های منحصر بفرد است که از محضر پدر بزرگوارشان امیرالمومنین علی علیه السلام صاحب غدیر بهره مند بردند و سپس مدافع امام زمانشان حسن بن علی علیه السلام و بعد مدافع و فدائی امام زمانشان حسین بن علی علیه السلام شدند و در نهایت در محضر امام زمانشان حضرت زین العابدین علیه السلام دفاع او



از سید الشهداء در صحنه کربلا و حفظ جان ایشان در چندین جایگاه و حفظ جان زین العابدین علیه السلام و خطبه آتشین او در کوفه و شام همراه با بیداری مردم کوفه و شام و ... همگی در مسیر دفاع از ولایت بود

هر تحمل مصائب در این راه و صبر در جهت دفاع از معارف غدیر.

شهادت

ماجرای کربلا پایان پذیرفته، ولی غمهای حضرت زینب (سلام الله علیها) فراموش شدنی نیست. هر لحظه او کربلا و عاشورا و اسارت و درد رنج است. هر لحظه، مدینه یادآور حدیث کساء اهل بیت (علیهم السلام) و دوران هجرت حضرت زینب و امام حسین (علیهما السلام)، از سخت ترین دوران عمر اوست.

در مدینه قحطی سختی رخ داده است. عبدالله بن جعفر که بحر جود و کرم است و عادت بر بذل و عطا دارد، به دلیل اینکه دستش از سرمایه دنیا تهیه گشته راهی شام می گردد و به کار زراعت مشغول می شود؛ ولی حضرت زینب (سلام الله علیها)، هر روز او گریه و داغ دل است. مدتی می گذرد که زینب گرفتار تب وصل خانواده اش می گردد و هر لحظه مریضی او شدت پیدا می کند، تا اینکه نیمه ظهر به همسر خویش عبدالله می گوید: ((بستر مرا در حیاط به زیر آفتاب قرار بده.))

عبدالله می فرماید: ((او را در حیاط جای دادم که متوجه شدم چیزی را روی سینه خویش نهاده و مدام زیر لب حرفی می زند. به او نزدیک شدم دیدم پیراهنی را که یادگار از کربلاست؛ یعنی پیراهن حسین را، که خونین و پاره پاره است، بر روی سینه نهاده و مدام می گوید: ((حسین، حسین، حسین!...))



لحظاتی بعد او وارد بر حریم اهل بیت النبوه گشت و کارنامه عمرش به به خیر و سعادت ختم گردید .

حضرت زینب سلام الله علیها، شیر زن دشت کربلا سرانجام پس از عمری دفاع از طریق حقه ولایت و امامت در ۱۵ رجب سال ۶۳ هجری قمری در ضمن سفری که به همراه همسر گرامیشان عبدالله بن جعفر به شام رفته بودند، به شهادت رسیدند و بدن مطهر آن بانوی بزرگوار در همانجا دفن گردید.

مزار ملکوتی آن حضرت (دمشق/سوریه)، اینک زیارتگاه عاشقان و ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام می باشد. در بحرالمصایب گوید: حضرت زینب (سلام الله علیها) بعد از واقعه کربلا و رنج و شام و محنت ایام ، چندان بگریست که قدش خمیده و گیسوانش سفید گردید؛ دایم الحزن بزیست تا رخت به دیگر سرای کشید .

ص: ۲

۲۰۰ داستان از فضایل ، مصایب و کرامات حضرت زینب (سلام الله علیها).

میلاذ و نامگذاری آسمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت زینب (سلام الله علیها)

معرفی اجمالی



حضرت زینب (سلام الله علیها) روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری دیده به جهان گشود.

پدرش حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

مادرش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می باشد.

پس از تولد، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دخترش را نزد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بردند و از ایشان خواستند که نامی برای وی انتخاب نماید،

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پیشی نمی گیرم در آن هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسافرت بودند.

پس از بازگشت، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به محضرشان شرفیاب شد و از ایشان درخواست کرد که برای دخترش نامی انتخاب بکند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: من هم از پروردگارم پیشی نمی گیرم.

در این هنگام جبرئیل نازل شد و درود پروردگار را ابلاغ فرمود و گفت: نام این دختر را «زینب» انتخاب کن. زیرا خداوند چنین فرموده است.

سپس از مصائبی که بر این کودک وارد می شود خبر داد؛

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی که سخت می گریستند

فرمود: هر کس بر او بگرید مانند کسی است که بر حسین (علیه السلام) گریسته.



اسیران و جانبازان کربلا، ص: ۹۰

نام و القاب

حضرت زینب (سلام الله علیها) لقب های فراوانی دارد که عبارت اند از: صدیقه صغری، عقيله بنی هاشم، عقيله الطالبيین، موثقه، عارفه، عالمه غير معلّمه، فاضله، كامله، عابده آل ابی طالب.

ص: ۳

القاب دیگری که برای حضرت ذکر کرده اند:

عالمه غير معلمه : دانای نیاموخته

فهمه غير مفهمه : فهمیده بی آموزگار

كعبه الرزایا : قبله رنجها .

نائبه الزهراء : جانشین و نماینده حضرت زهرا (سلام الله علیها)

نایبه الامام : جانشین و نماینده امام حسین (علیه السلام)

ملیکه الدنيا : ملکه جان ، شه بانوی گیتی .

عقيله النساء : خردمند بانوان .

عدیله الخامس من اهل الكساء : همتای پنجمین نفر از اهل کساء .



شریکه الشهید : انباز شهید .

کفيله السجاد : سرپرست حضرت سجاد(عليه السلام).

ناموس رواق العظمه : ناموس حریم عظمت و کبریایی .

سیه العقایل : بانوی بانوان خردمند .

سر ابیها : راز پدرش امیرالمومنین علی (عليه السلام)

سلاله الولایه : فشرده و خلاصه و چکیده ولایت .

ولیده الفصاحه : زاده شیوا سخنی .

شقیقه الحسن : دلسوز و غمخوار حضرت حسن (عليه السلام) .

عقیلی خدر الرساله : خردمند پرده نشینان رسالت .

رضیعه ثدی الولایه : کسی که از پستان ولایت شیر خورده .

بلیغه : سخنور رسا .

فصیحه : سخنور گویا .

صدیقه الصغری : راستگوی کوچک (در مقابل صدیقه کبری) .

الموثقه : بانوی مورد اطمینان .



عقیله الطالبین : بانوی خردمند از خاندان حضرت ابوطالب (علیه السلام) و (در بین طالبیان)

الفاضله : بانوی با فضیلت .

الکامله : بانوی تام و کامل .

عابده آل علی : پارسای خاندان علی

عقلیه الوحی : بانوی خردمند وحی

شمسه قلاده الجلاله : خورشید منظومه بزرگواری و شکوه .

نجمه سماء النباله : ستاره آسمان شرف و کرامت .

ص: ۴

المعصومه الصغری : پاک و مطهره کوچک .

قرینه النوایب : همدم و همراه ناگواری ها .

محبوبه المصطفی : مورد محبت و محبوب حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) .

قره عین المرتضی : نور چشم حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) .

صابره محتسبه : پایداری کننده به حساب خداوند برای خداوند .

عقیله النبوه : بانوی خردمند پیامبری .



ربه خدر القدس : پرونده پرده نشینان پاکی و تقدیس .

قبله البرایا : کعبه آفریدگان .

رضیعه الوحی : کسی که از پستان وحی شیر مکیده است .

باب حطه الخطایا : دروازه آموزش گناهان .

حفره علی و فاطمه : مرکز جمع آوری دوستی و محبت امیرالمومنین علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) .

ربیعہ الفضل : پیش زاده فضیلت و برتری .

بطله کربلاء : قهرمان کربلا .

عظیمه بلواها : بانویی که امتحانش بس بزرگ بود .

عقلیه القریش : بانوی خردمند از قریش .

الباکیه : بانوی گریان .

سليله الزهراء : چکیده و خلاصه حضرت زهرا (سلام الله علیها) .

امنيه الله : امانت دار الهی .

آیه من آیات الله : نشانی از نشانه های خداوند .

مظلومه و حیده : ستمدیده بی کس .



کنیه اش، امّ المصائب، امّ الرّزایا، امّ النّوائب، امّ کلثوم کبری، امّ عبداللّه و امّ الحسن بوده است.

کنیه او را نیز ام کلثوم گذاشتند. وی دختر بزرگ این خانواده می باشد. داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (سلام الله علیها) نوشته عباس عزیزی ص: ۵۳

اسیران و جانبازان کربلا، ص: ۹۰

فضائل

اشاره

«حضرت زینب سلام الله علیها» دختر امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود و بدین جهت مورد توجه مسلمانان قرار داشت.

ص: ۵

او در بزرگ ترین حماسه نبرد حق علیه باطل، نقش مهمّ و سرنوشت ساز داشته و پیام رسان انقلاب عاشورا بود.

زینب (سلام الله علیها) علاوه بر شخصیت خانوادگی، از نظر اخلاقی و معنوی دارای کمالات فراوان بود. او عالمه غیر معلّمه، سخنوری کم نظیر، زاهدی شب زنده دار، مجاهدی نستوه و الگوی کامل زن معرفّی شده در قرآن بود. او با شجاعتی تحسین برانگیز، رو در روی یزید و مزدورانش ایستاد و پیروزی نهضت حسینی و شکست امویان را اعلام کرد:



فَكَدِّ كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتُ وَحِينَا... یزید! هر حيله ای که داری به کار گیر و هر تلاشی می توانی انجام ده، سوگند به خداوند که هرگز نمی توانی نام و یاد ما را از ذهن ها محو کنی و یا آیین و وحی ما را از میان برداری ...

این سخنان را زن داغدیده ای اظهار کرد که یزیدیان عزیزترین کسان او را با دلخراش ترین وضع به شهادت رسانده بودند!

ایمان محکم و استوار حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز تحسین برانگیز است؛ وقتی ابن زیاد گفت: رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟

فرمود:

من جز نیکی ندیدم. اینان مردمانی بودند که خداوند تعالی کشته شدن را برای آنها مقدر فرموده بود و آنان نیز (با کمال افتخار) به آرامگاه خود شتافتند ... ولی بدان که به زودی خدای (با عظمت) میان تو و ایشان جمع خواهد کرد و تو را مورد بازخواست و احتجاج قرار خواهد داد.

«حزیم اسدی» می گوید:

سوگند به خدا! زن با حیایی سخنورتر از زینب ندیدم، گویا او با زبان امیرالمومنین علی (علیه السلام) سخن می گفت!

ص: ۶



او بدون کوچک ترین وا همه ای در مجلس «ابن زیاد» در کوفه و مجلس «یزید بن معاویه» در شام در معرفی اهل بیت (علیهم السلام) و اهداف والای شهدای کربلا سخن راند و چهره کریه بنی امیه را به مردم نمایاند.

بدون تردید نقش و تأثیر شخصیت زینب کبری (سلام الله علیها) در شکل گیری و موفقیت نهضت خونین عاشورا بسیار چشمگیر بوده است. زمینه های قیام امام حسین (علیه السلام) (ج ۲)، ص: ۲۷۷

علم

تفسیر قرآن

فاضل گرامی سید نورالدین جزایری در کتاب خود ((خصایص الزینبیه)) چنین نقل می کند :

((روزگاری که امیرالمومنین علی (علیه السلام) در کوفه بود ، حضرت زینب (سلام الله علیها) در خانه اش مجلسی داشت که برای زنها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می کرد . روزی ((کهیصص)) را تفسیر می نمود که ناگاه امیرالمومنین علی (علیه السلام) به خانه او آمد و فرمود : ای نور و روشنی دو چشمانم ! شنیدم برای زن ها ((کهیصص)) را تفسیر می نمایی ؟

حضرت زینب (سلام الله علیها) گفت : آری . امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمود : این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روی می آورد . پس از آن مصایب و اندوه ها را شرح داد و آشکار ساخت .



پس آن گاه حضرت زینب (سلام الله علیها) گریه کرد ، گریه با صدا . ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (سلام الله علیها) نوشته عباس عزیزی ص: ۱۷

عالمه غیر معلمه

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (عليه السلام) يَا عَمَّةُ... أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ...

ص: ۷

امام زین العابدین علیه السلام خطاب به عمه ی بزرگوارشان حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمودند: شما بحمد الله عالمید بدون اینکه دارای معلم بوده باشید و شما فهمیده ای هستید بدون اینکه کسی به شما فهمانده باشد اشاره است به علم لدنی حضرت (سلام الله علیها)

عبادت حضرت زینب سلام الله علیها

- عبادت حضرت زینب (سلام الله علیها)

یکی از ویژگی های این بانوی بزرگوار اسلام حالت معنوی و ارتباط قوی او با آفریدگار جهان بود. به طوری که نقل کرده اند حتی در شب یازدهم محرم که شب شام غریبان بود نماز شبش ترک نشد؛ منتهی به خاطر ضعفی که بر وی مستولی شده بود نماز شب خویش را در آن شب نشسته خواند.

مرحوم نقدی در کتابش آورده که: حضرت زینب (سلام الله علیها) در عبادت ثانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود، تمام شبها را به عبادت، تهجد و تلاوت قرآن سپری می کرد. وی



هم چنین از برخی از بزرگان نقل می کند که در طول عمر تهجد و شب زنده داری اش ترک نشده است حتی در شب یازدهم محرم امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: در شب یازدهم محرم دیدم نشسته نماز می خواند. نیز آن بزرگوار می فرماید: با این همه مصیبت و اندوهی که به ما روی آورده اما در مسیری که به شام می رفتیم نافله های شب عمه ام اصلاً ترک نشد، امام حسین (علیه السلام) در آخرین وداع با خواهرش حضرت زینب (سلام الله علیها) به او فرمود: یا اختاه لاتنسینی فی نافله اللیل، خواهرم مرا در نماز شب فراموش نکن. هم چنین از فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) چنین نقل شده که: عمه ام زینب (سلام الله علیها) در شب دهم محرم در محراب عبادت مشغول مناجات بود و با خدا راز و نیاز می کرد در حالی که چشمی از ما به خواب نرفته و ضجه های مان آرام نشده بود. نیز از امام سجاد نقل شده: هنگامی که ما را از کوفه به سوی شام حرکت می دادند عمه ام زینب (سلام الله علیها) مرتب نمازهای واجب و مستحب خویش را انجام می داد و در بعضی از منازل نمازش را نشسته می خواند، وقتی سبب را پرسیدم؟ گفت: به خاطر گرسنگی و ضعف؛ زیرا سه شبانه روز غذا نخورده بود و سهم غذایش را در میان کودکان تقسیم کرده بود.

ص: ۸

اسیران و جانبازان کربلا، ص: ۱۰۶

خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه

سید بن طاووس می نویسد: شبیر بن خزیم اسدی گوید: در آن روز زینب دختر امیرالمومنین علی (علیه السلام) را چنان دیدم که هیچ زنی به سخنوری او نبود. گویی که از زبان پدرش



امیرالمومنین علی (علیه السلام) سخن می گفت. او به مردم اشاره کرد که ساکت باشند. در پی آن نفسها در سینه حبس شد و زنگها از حرکت باز ایستاد. آنگاه فرمود:

الحمد لله، درود بر جدّم محمد و خاندان پاک و برگزیده اش. ای مردم کوفه، ای اهل فریب و نیرنگ! آیا گریه می کنید؟ هنوز اشک چشم ما خشک و آه سینه هامان آرام نشده است. مثل شما مثل همان زنی است که رشته های خود را می بافت و سپس آن را برمی گشود. شما ایمانتان را در میان خود به تباهی کشانده اید.

آگاه باشید، در میان شما جز چاپلوسی، شر، فساد، نخوت، عجب، کینه، و تملق گویی چیزی دیده نمی شود. شما همچون گیاهی هستید که بر منجلاب بروید یا نقره ای که در خاک مدفون باشد. بدانید که شما بد ذخیره ای برای آخرت خویش فرستاده اید.

شما سزاوار خشم خدایید و در عذاب، جاوید خواهید ماند.

آیا می گریید و صدا به شیون بلند می کنید؟ آری به خدا سوگند که باید بسیار بگریید و اندک بخندید. ننگ این جنایت دامتتان را آلوده ساخته و با هیچ آبی نمی توانید آن را بشوید. مگر می شود خون پسر خاتم پیامبران و معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت را شست؟ شما کسی را کشتید که پناهگاه نیاکان و دادرس پیش آمدهای ناگوار و جایگاه نور و محبت شما و پیشوای سنت شما بود.



بدانید که گناهی زشت مرتکب شده اید و از رحمت خداوند دور باشید و نابود گردید. کوششهایتان بی نتیجه و دستهایتان بریده باد. شما سخت زیانکارید و خشم خدا را به جان خریدید و داغ خواری و بیچارگی بر شما نقش بست.

ای مردم کوفه، وای بر شما، آیا می دانید که چه دلی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خراشیدید و چه جگری از او شکافتید و چه کسانی را از پرده عصمت بیرون آوردید؟ آیا می دانید که چه خونی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، بر زمین ریختید و چه حرمتی از او هتک کردید؟ شما گناهی بزرگ، سخت، زشت، ناروا، خشونت آمیز و شرم آور مرتکب گشتید.

گناهی که زمین را پر کرده و آسمان را فرا گرفته است! آیا در شگفتید که از آسمان خون ببارد؟ هر آینه عذاب آخرت ذلت بارتر و سخت تر است، شما را در آن روز یاری نمی کنند. مبادا مهلتی که به شما داده اند تحریکتان کند، زیرا خداوند در دادن کیفر شتاب نمی کند و از سپری شدن وقت مکافات بیمی ندارد؛ و پروردگارتان در کمینگاه است.»

راوی گوید: به خدا سوگند دیدم که مردم در آن روز گریان و سرگردانند. دستهایشان را بر دهان گذاشته اند. پیرمردی را دیدم که در کنارم ایستاده بود و آنقدر گریست که محاسنش تر شد؛ و می گفت: پدر و مادرم فدایتان باد، پیرانتان بهترین پیرها، جوانانتان بهترین جوانها، زنانتان بهترین زنها و نسل شما بهترین نسلها است. نه خوار می شوید و نه شکست می پذیرید.

(۱). اللهوف، ص ۱۹۲؛ و ر. ک. امامی مفید، ص ۳۲۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۹؛ امامی طوسی، ج ۱، ص ۹۰؛ مشیر الاحزان، ص ۸۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۵، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۲.



۲۰۰ داستان از فضایل ، مصایب و کرامات حضرت زینب (سلام الله علیها) با کاروان حسینی (ج ۵)، ص: ۸۵

خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه در جمع مردم (متن عربی و ترجمه) قال بشیر بن خزیم الاسدی : بشیر بن خزیم اسدی گوید :

زینب دختر علی را در آن روز دیدم، و نظرتُ الی زینب ابنة علی یومئذ، فلم اعر خفره قط اءنطق منها، به خدا سوگند زن با حیایی را تا آن روز سخنورتر از او ندیدم؛ کاءنها تُفرغ من لسان امیر المؤمنین ع ، و قد اءوماءت الی الناس اءن اسکتوا، گویا که کلمات را بازبان گویای امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام جاری می نمود، حضرت زینب سلام الله علیها به مردم اشاره کرد که ساکت شوید. فارتدت الأنفاسُ و سکتت الاجراسُ، ثم قالت: ناگهان نفس ها در سینه ها حبس شد و زنگ شتران از صدا افتاد. آنگاه فرمود : اءلحمد لله، و الصلاة علی جدی محمد و آله الطیبین الاخیار. ستایش از آن خداست و درود بر پدرم محمد و خاندان پاک و نیکو کارش.

اءما بعد: یا اهل الكوفة، یا اهل الختل و العدر، اما بعد : ای مردم کوفه ، ای مردمان حيله گر و خیانت کار !! اءتبگون؟! فلا رقاءت الدمعة، و لا هداءت الرنة، گریه می کنید؟؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله هایتان آرام نگیرد.

انما مثلکم کمثل الی نقضت غزلها من بعد قوه اءنکاثا، تتخذون اءیمانکم دخلا بینکم. همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته ی خود را پس از محکم بافتن، یکی یکی از هم



می گسست ، شما نیز سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله ی فریب و تقلب ساخته اید.

ص: ۱۱

ءَلا وَهَلْ فِيكُمْ اِلَّا الصَّلْفُ وَالنَّطْفُ، وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ، وَمَلَقُ الْاِمَاءِ، وَغَمَزُ الْاَعْدَاءِ؟! آیا در میان شما جز وقاحت و رسوایی ، سینه های آکنده از کینه ، دو رویی و تملق، همچون زبان پردازی کنیزکان و ذلت و حقارت در برابر دشمنان چیز دیگری نیز یافت می شود ؟

ءَوَّ كَمَرَعِي عَلِي دَمْنَه. یا گیاهی را مانید که در منجلا بها می روید که قابل خوردن نیست ءَوَّ كَفْضَه عَلِي مَلْحُودَه، یا به نقره ای مانید که گور مرده را به آن آرایش دهند. ءَلا سَاءَ مَا قَدَمْتُمْ لَآءِنْفُسِكُمْ ءَنَّ سَخِطَ اللّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ ءَنتُمْ خَالِدُونَ. چه بدتوشه ای برای آخرت فرستاده اید؛ توشه ای که همان خشم و سخط خدا است و در عذاب جاویدان خواهید بود. ءَتَبْكُونُ وَتَتَّحِبُونَ؟! گریه می کنید ؟ زار می زنید ؟ اى وَ اللّهِ فَاَبْكُوا كَثِيرًا، وَاَضْحَكُوا قَلِيلًا. آری به خدا سوگند که باید گریه کنید، پس بسیار بگریید و کمتر بخندید. فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَ شَنَارِهَا، وَ لَنْ تَرَحَّضُوهَا بِغَسَلِ بَعْدِهَا ءَبَدًا. چرا که دامان خود را به ننگ و عار جنایتی آلوده اید که ننگ و پلیدی آن را از دامان خود تا ابد نتوانید شست.

وَ ءَئِنِّي تَرَحَّضُونَ قَتَلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النُّبُوّه، وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَه، وَ سَيِّدِ شَبَابِ ءَهِلِ الْجَنّه، و چگونه می توانید ننگ حاصل از کشتن فرزند رسول خدا(ص)، خاتم پیامبران، معدن رسالت، و سرور جوانان اهل بهشت را از دامان خود بزدایید ؟ وَ مَلَاذِ خَيْرَتِكُمْ، کسی که پناه مومنان شما، وَ مَفْزَعِ نَازِلَتِكُمْ، فریادرس در بلایای شما، وَ مَنَارِ حُجَّتِكُمْ، وَ مِدْرَه سُنَّتِكُمْ. مشعل فروزان استدلال شما بر حق و حقیقت و یاور شما در هنگام قحطی و خشکسالی بود. ءَلا سَاءَ مَا



تَزْرُونَ، چه بار سنگین و بدی بر دوش خود نهادید، وَ بَعْدًا لَكُمْ وَ سُحْقًا، فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَ تَبَّتِ الْيَدَى، وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ، وَ بُوِثْتُمْ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ، پس رحمت خدایی از شما دور و دورتر باد. که تلاشتان بیهوده، دستانتان بریده، معامله تان قرین زیان گردیده است، و خود را به خشم خدا گرفتار نموده اید وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ. و بدین ترتیب خواری و درماندگی بر شما لازم آمده است. وَيَلِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، وای بر شما ای مردم کوفه! اءَتَدْرُونَ أَعَى كَبَدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ؟! آیا می دانید چه جگری از رسول خدا دریده اید؟ وَ أَعَى كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟! چه زنان و دختران با عفت و وقاری را از خاندان او به کوچه و بازار کشانده اید؟! وَ أَعَى دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟! چه خونی از آن حضرت بر زمین ریخته اید؟! وَ أَعَى حُرْمَةٍ لَهُ أَنْتَهَكْتُمْ؟! و چه حرمتی از او شکسته اید؟! لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا صَلْعَاءَ عَنَقَاءَ سَوْدَاءَ فُقْمَاءَ. شما این جنایت فجیع را بی پرده و آشکار به انجام رسانید؛ خَرَقَاءَ شَوْهَاءَ، كَطِلَاعِ الْأَرْضِ وَ مِلَاءِ السَّمَاءِ. جنایتی که سر آغاز جنایات دیگری در تاریخ گشته، سیاه، تاریک و جبران ناپذیر بوده، تمام سطح زمین و وسعت آسمان را پر کرده است. اءَفَعَجِبْتُمْ أَعَنَّ مَطَرَتِ السَّمَاءِ دَمًا، آیا از اینکه آسمان خون باریده تعجب می کنید؟ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَعَزُّ وَأَعَزُّ لَكُمْ لَا تُنصِرُونَ، در حالی که عذاب آخرت در مقایسه با این امر، بسیار شدیدتر و خوار کننده تر است و در آن روز کسی به یاری شما نخواهد آمد. فَلَا يَسْتَخَفْنَكُمْ الْمَهْلُ، پس مهلت هایی که خدای متعال به شما می دهد موجب خوشی شما نگردد، فَأَعْنَهُ لَا يَحْفَظُهُ الْبَدَارُ وَ لَا يَخَافُ فَوْتَ الثَّارِ، چرا که خدا در عذاب کردن بندگان خود شتاب نمی کند، چون ترسی از پایمال شدن خون و ازدست رفتن زمان انتقام ندارد وَ أَنْ رَبِّكُمْ لَبِالْمَرْصَادِ. و همانا که خدای شما همیشه در کمین است. قَالَ الرَّأْوِي: فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ حِيَارَى يَبْكُونَ، وَ قَدْ وَضَعُوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ. روای گوید:



به خدا سوگند در آن روز مردم را دیدم که حیرت زده گریه می کردند و گاه دست در دهان گرفته و پشت دست به دندان می گزیدند. وَ رَأَيْتُ شَيْخًا وَقِفَا إِلَى جَنْبِي يَبْكِي حَتَّى اخْضَلَتْ لِحْيَتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: از آن میان پیرمردی در کنار من ایستاده و می گریست ، چنانکه محاسن او از اشکش تر شده بود او می گفت : بَابِي اُمَّتُمْ وَ اُمَّيْ كُهُوْلُكُمْ خَيْرُ الْكُهُولِ، وَ شَبَابُكُمْ خَيْرُ الشَّبَابِ وَ نِسَاؤُكُمْ خَيْرُ النِّسَاءِ، وَ نَسْلُكُمْ خَيْرُ نَسْلِ، لَا يُخْزِي وَ لَا يَبْزِي . پدر و مادرم فدای شما باد !! پیران شما بهترین پیران ، جوانان شما بهترین جوانان، زنان شما بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل است؛ هر گز خوار نشده پذیرای شکست نمی گردید.

متن کامل خطبه حضرت زینب (سلام الله عليها) در شام:

متن کامل خطبه حضرت زینب (س) در شام: پس از شهادت امام حسین علیه السلام در روز دهم محرم سال ۶۱ هـ . ق اهل بیت علیهم السلام و حرم امام به اسارت دشمن در آمدند. در بامداد دوازدهم محرم خاندان رسول اسلام صلی الله علیه و آله به رهبری زینب کبری سلام الله علیها و امام زین العابدین علیه السلام از کربلا بطرف کوفه حرکت کردند. پس از ورود به کوفه، و خوشحالی درباریان و ابن زیاد و گرفتن مراسمی به خاطره پیروزی، به طرف شام، محل استقرار یزید حرکت نمودند. وقتی سر حسین علیه السلام و یارانش و اسراء در مقابل یزید حاضر شدند، تشریفات درباری به همان فراوانی بارگاه ابن زیاد انجام شد. «زحر بن قیس که کاروان را به عنوان نماینده ابن زیاد هدایت می کرد سخنرانی طولانی ایراد کرد و در آن به شرح چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش پرداخت.» سپس از میان مردم، بعضی ها نسبت به اسارت خاندان نبوت اعتراض کردند و یزید ساکت و جوابی نداد. وقتی بزرگان و سران اهل شام که یزید به مناسبت پیروزی خود، دعوت کرده بود، حاضر شدند، اسراء و سرهای مقدس را نیز به مجلس آوردند.[۱] پس از درخواست



مرد سرخ پوستی از اهل شام برای کنیزی گرفتن فاطمه دختر حسین علیه السلام از یزید، [۲] و جلوگیری زینب سلام الله علیها از این کار و گفتگوهای تند بین یزید و ایشان و زدن چوب خیزران بر لبهای مبارک امام علیه السلام بود که حضرت زینب سلام الله علیها برخاست و خطبه آتشینی ایراد کردند. متن عربی این خطبه که در لهوف آمده است که چنین است: «فقامت زینب بنت علی علیه السلام و قالت: الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله اجمعین. صدق الله کذلک یقول: «ثم کان عاقبه الذین اساء السوی ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزؤون» (سوره روم، آیه ۱۰). اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء فاصبحنا نساق کما تساق الاماء ان بناء علی الله هواناً و بک علیه کرامه!! و ان ربک لعظیم خطرک عنده!! فشمغت بانفک و نظرت فی عطفک، جذلاً مسروراً، حین رایت الدنیا لک مستوسقه، و الامور متسقه و حین صفالک ملکنا سلطاننا، فمهلاً مهلاً، انیست قول الله عزوجل: «و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین» (سوره آل عمران، آیه ۱۷۸).

ص: ۱۳

امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک اماء ک و نساء ک و سوقک بنات رسول الله سبا یا؟! قد هتکت ستورهن، و ابدیت و جوههن، تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد، و یستشرفهن اهل المنازل و المناهل، و یتصفح و جوههن القریب و البعید، و الدنی و الشریف، لیس معهن من رجالهن ولی، و لا من هماتهن حمی، و کیف ترتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الاذکیاء، و نبت لحمه بدماء الشهداء؟! و کیف یستظل فی ظللنا اهل البیت من نظر الینا بالشنف و الشنآن و الإحن و الاضغان؟! ثم تقول غیر متاثم و لامستعظم: فاهلوا استهلوا فرحاً. ثم قالوا: یا یزید لا تشل.



منتحياً على ثنايا ابي عبدالله عليه السلام سيد شباب اهل الجنة تنكتها بمخصرتك. و كيف لا تقول ذلك، و قد نكات القرحة، و استاصلت الشافه، باداقتك دماء ذريه محمد صلى الله عليه و آله و نجوم الارض من آل عبدالمطلب؟! و تهتفُ باشياخك، زعمت انك تناديهم! فلترون و شيكاً مورد هم، و لتودن انك شللت و بكمت و لم تكن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت. اللهم خذ بحقناه و انتقم ممن ظلمنا، و احلل غضبك بمن سفك دماءنا و قتل حماتنا. فوالله ما فريت الاجلدك و لا حززت الا لحمك، و لتردن على رسول الله صلى الله عليه و آله بما تحملت من سفك دماء ذريته و انتهكت من حرمة في عترته و لحمته و حيث يجمع الله شملهم و يلم شعشهم و ياخذ بحقهم «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» و حسبك بالله حاكماً، و بمحمد خصيماً و بجبرئيل ظهيراً، و سيعلم من سول لك و مكنك من رقاب المسلمين، بشس للظالمين بدلا و ايكم شر مكاناً و اضغف جنداً. و لئن جرت على الدواهي مخاطبتك، انى لاستصغر و قدرك، و استعظم تقريعك و استكثر توييخك، لكن العيون عبرى، و الصدور حرى. الا فالعجب كل العجب لقتل حزب الله النجباء بحزب الشيطان الطلقاء، فهذه الايدي تنصح من دمائنا، و الافواه تتحلب من لحومنا، و تلك الجثث الطواهر الزواكى تتاهبها العواسل و تعفوها امهات الفواعل، و لئن اتخذتنا مغنماً لبقدنا و شيكا مغرماً، حين لا تجد الا ما قدمت يداك، و ماربك بظلام للعبيد، فالى الله المشتكى. و عليه المعول فكذ كيدك، واسع سعيك، و ناصب جهدك فوالله لا تمعون ذكرنا، و لا تميت و حينا، و لا تدذك امرنا، و لا ترحض عنك عارها، و هل رايك الافندا و ايامك الاعددا، و جمعك الا بددا، يوم ينادى المناد، الا لعنه الله على الظالمين، فالحمد لله الذى ختم لاولنا بالسعاده و المغفره، و الاخرنا بالشهاده و الرحمه. و نسال اللدان يكمل لهم الثواب و يوجب لهم المزيد، و يحسن علينا الخلافه، انه رحيم و دود. و حسبنا الله و نعم الوكيل.» [۳]



عین متن لهوف در کتاب ابو مخنف نیز وارد شده است و ترجمه آن از ابومخنف چنین است:

«زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و گفت: «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و همه خاندان او باد. راست گفت خدای سبحانه که فرمود: «سزای کسانی که مرتکب کار زشت شدند زشتی است، آنان که آیات خدا را تکذیب کردند و به آن‌ها استهزاء نمودند.» ای یزید آیا گمان می‌بری این که اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ گرفتی و راه چاره را بر ما بستی که ما را به مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا خوار و تو سربلند گشته و دارای مقام و منزلت شده‌ای، پس خود را بزرگ پنداشته به خود بالیدی، شادمان و مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و کارها بر وفق مراد تو می‌چرخد، و حکومتی که حق ما بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته تر. آیا فراموش کرده‌ای قول خداوند متعال را «گمان نکنند آنان که کافر گشته اند این که ما آنها را مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می‌دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک»

آیا این از عدالت است ای فرزند بردگان آزاد شده (رسول خدا صلی الله علیه و آله) که تو، زنان و کنیزگان خود را پشت پرده نگه داری ولی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله اسیر باشند؟ پرده حشمت و حرمت ایشان را هتک کنی و صورت‌هایشان را بگشایی، دشمنان آنان را شهر به شهر ببرند، بومی و غریب چشم بدانها دوزند، و نزدیک و دور و وضع و شریف چهره آنان را بنگرند در حالی که از مردان و پرستاران ایشان کسی با ایشان نبوده و چگونه امید می‌رود که مراقبت و نگهبانی ما کند کسی که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیرون افکنده است، و گوشتش به خون شهیدان نمو کرده است. (کنایه از این که از



فرزند هند جگر خوار چه توقع می توان داشت) چگونه به دشمنی با ما نشتابد آن کسی که کینه ما را از بدر و احد در دل دارد و همیشه با دیده بغض و عداوت در ما می نگرد. آن گاه بدون آن که خود را گناهکار بدانی و مرتکب امری عظیم بشماری این شعر می خوانی:

ص: ۱۵

فاهلوا و استهلوا فرحاً ثم قالوا یا یزید لا تشل

و با چوبی که در دست داری بر دندانهای ابو عبدالله علیه السلام سید جوانان اهل بهشت می زنی. چرا این شعر نخوانی حال آن که دل های ما را مجروح و زخمناک نمودی و اصل و ریشه ما را با ریختن خون ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب بریدی، آن گاه پدران و نیاکان خود را ندا می دهی و گمان داری که ندای تو را می شنوند. زود باشد که به آنان ملحق شوی و آرزو کنی کاش شل و گنگ بودی نمی گفتمی آنچه را که گفتمی و نمی کردی آنچه را کردی. بارالها بگیر حق ما را و انتقام بکش از هر که به ما ستم کرد و فرو فرست غضب خود را بر هر که خون ما ریخت و حامیان ما را کشت. ای یزید! به خدا سوگند نشکافتی مگر پوست خود را، و نبریدی مگر گوشت خود را و زود باشد که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوی در حالتی که بر دوش داشته باشی مسئولیت ریختن خون ذریه او را، و شکستن حرمت عترت و پاره تن او را، در هنگامی که خداوند جمع می کند پراکندگی ایشان را، و می گیرد حق ایشان را «و گمان مبر آنان را که در راه خدا کشته شدند مرد گانند، بلکه ایشان زنده اند و نزد پروردگار خود روزی می خورند.» و کافی است تو را خداوند از جهت داوری و کافی است محمد صلی الله علیه و آله تو را برای مخاصمت و جبرئیل برای یاری او و معاونت.



ص: ۱۶

و بزودی آن کس که کار حکومت تو را فراهم ساخت و تو را بر گردن مسلمانان سوار نمود، بداند که پاداش ستمکاران بد است و در یابد که مقام کدام یک از شما بدتر و یاور او ضعیف تر است. و اگر مصایب روزگار مرا بر آن داشت که با تو مخاطبه و تکلم کنم ولی بدان قدر تو را کم می کنم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می شمارم، این جزع و بی تابی که می بینی نه از ترس قدرت و هیبت توست، لکن چشمها گریان و سینه ها سوزان است. چه سخت و دشوار است که نجیبانی که لشکر خداوندند به دست طلقاء (آزاد شدگان) که حزب شیطانند، کشته گردند و خون ما از دستهایشان بریزد، و دهان ایشان از گوشت ما بدو شد و آن جسد های پاک و پاکیزه را گرگهای بیابان سرکشی کنند، و گفتارها در خاک بغلطانند (کنایه از غربت و بی کسی آنها). ای یزید! اگر امروز ما را غنیمت خود دانستی زود باشد که این غنیمت موجب غرامت (ضرر) تو گردد در هنگامی که نیابی مگر آنچه را که از پیش فرستاده ای، و نیست خداوند بر بندگان ستم کننده، به خدا شکایت می کنیم و بر او اعتماد می نمایم.

ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوشش که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هر گز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هر گز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود، رای توست و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

ص: ۱۷



سپاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت
فائز گرداند، از خدا می خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید، و برای ما
نیکو خلف و جانشین باشد، که اوست خداوند رحیم و پروردگار ودود، و ما را کافی در هر
امری و نیکو وکیل است.» [۴]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. منتهی الامال شیخ عباس قمی.
۲. تاریخ الرسل و الملوك طبری.
۳. نفس المهموم، شیخ عباس قمی. [۱]. جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ،
مترجم سیدمحمدتقی آیت اللهی، چاپ ۱۰، ص ۸۰.
- [۲]. فاطمه دختر حسین علیه السلام فرموده هنگامی که ما را با آن وضع رقت بار وارد
مجلس یزید نمودند، یزید از مشاهده حال ما متاثر شد همان وقت یکی از شامی ها که آدمی
سرخ گون بقود چشمش به من که دختری زیبا چهره بودم افتاد و به یزید گفت چقدر مناسب
است این کنیزک را به من بخشایی ... شیخ مفید، ارشاد، مترجم، محمد باقر ساعدی
خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چ سوم، ۷۶، ص ۴۷۹.
- [۳]. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران، درالاسوه،
چ دوم، ۷۵، ص ۲۱۵.
- [۴]. ابومخنف، مقتل الحسین (اولین مقتل سالار شهیدان)، مترجم سید علی محمد موسوی
جزایری، قم، انتشارات امام حسن، چ اول، ۸۰، ص ۳۹۳.



کرامات

۱- مرحوم سید کمال الدین رقی ، که زمانی مسیولیت واحد تاءسیسات و برق صحن مقدس حضرت زینب (سلام الله علیها) را به عهده داشت ، برای یکی از دوستان خود چنین تعریف می کرد :

ص: ۱۸

روزی پسری به نام ((صاحب)) مشغول چراغانی مناره های حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) برای جشن مبعث بود که از بالای پشت بام به وسط حیاط صحن سرنگون شد . مردم جمع شدند و بلافاصله او را به بیمارستان عباسیه شهر شام منتقل کردند و به علت حال بسیار وخیم او ، توسط پزشکان بستری شد .

خود او نقل می کند : هنگامی که در روی تخت دراز کشیده بودم ، ناگهان بی بی مجلله ای دست یک دختر کوچک را گرفته و آن دختر فرمود : اینجا چه می کنی ؟ بر خیز و برو کارت را انجام بده . و باز ادامه داد : عمه جان ! بگو برو و کارش را انجام بدهد . بی بی اشاره فرمود : برو کارت نیمه تمام مانده . من که ترسیده بودم ، با همان لباس بیمارستان از روی تخت بلند شدم و فرار کردم . در خیابان افرادی که مرا آورده بودند با تعجب از من پرسیدند : اینجا چه می کنی ؟ و چرا از بیمارستان بیرون آمدی ؟ من شرح واقع را گفتم و خلاصه ، این واقعه ، مشهور آن زمان شهر شام شد .

۲- نقل می کنند : در بروجرد مردی یهودی بود به نام یوسف ، معروف به دکتر . او ثروت زیادی داشت ولی فرزند نداشت . برای داشتن فرزند چند زن گرفت ، دید از هیچ کدام فرزندی به دنیا نیامد . هر چه خود می دانست و هر چه گفتند عمل کرد ، از دعا و دارو ، اثر



نبخشید . روزی مایوس نشسته بود ، مرد مسلمانی نزد او آمد و پرسید : چرا افسرده ای ؟
گفت ، چرا نباشم ، چند میلیون مال و ثروت برای دشمنان جمع کردم ! من که فرزندی ندارم
که مالک شود . اوقات وارث ثروت من می شود . مرد مسلمان گفت : من راه خوبی بهتر از
راه تو می دانم . اگر توفیق داشته باشی ، ما مسلمانان یک بی بی داریم ، اگر او را به جان
دخترش قسم بدهی ، هر چه بخواهی ، از خدا می خواهد . تو هم بیا مخفی برو حرم زینب
(سلام الله علیها) و عرض حاجت کن تا فرزنددار شوی . می گوید : حرف این مرد مسلمان
را شنیدم و به طور مخفی از زنها و همسایه هایم و مردم با قافله ای به دمشق حرکت کردم .
صبح زود رسیدیم ، ولی به هتل نرفتم ، اول غسل و وضو و بعد هم زیارت و گفتم : آقا یا
رسول الله ! دشمن تو و دامادت در خانه فرزندت برای عرض حاجت آمده ، حاشا به شما
بی بی جان ! که مرا ناامید کنی . اگر خدا به من فرزندی دهد ، نام او را از نام ایمه می گذارم
و مسلمان می شوم . او با قافله برگشت . پس از سه ماه متوجه شد که زنش حامله است ،
چون فرزند به دنیا آمد و نام او را حسین نهادند و نام دخترش را زینب . یهودیها فهمیدند و
اعتراضها به من کردند که چرا اسم مسلمانها را برای فرزندت انتخاب کردی . هر چه دلیل
آوردم نشد قصه را بازگو کردم ناگهان دیدم تمام یهودیهایی که در کنار من بودند با صدای
بلند گفتند : ((اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله)) و
همه مسلمان شدند .

ص: ۱۹

۲۰۰ داستان از فضایل ، مصایب و کرامات حضرت زینب (سلام الله علیها).

امام زمان علیه السلام و حضرت زینب (سلام الله علیها)

۱- مرحوم آیت الله سید نورالدین جزایری (متوفی ۱۳۴۸ ه ق) در کتاب ((الخصایص الزینیه)) آورده است که عالم دانشمند و محدث خبیر شیخ محمد باقر قاینی، صاحب کتاب کبریت الاحمر در کتاب کشکول خود به نام ((سفینه القماش)) می نویسد:

در عصری که در نجف اشرف به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشتم در آنجا سیدی زاهد و پرهیز کار بود که سواد نداشت، روزی در حرم امیرالمومنین علی (علیه السلام) به زیارت مرقد حضرت مشغول بود، دید یکی از زایران ترک زبان، گوشه ای از حرم نشست و مشغول تلاوت قرآن شد، این سید جلیل احساساتی شد و به خود گفت: ((آیا سزاوار است که ترک و دیلم قرآن، کتاب جدت را بخوانند و توبی سواد باشی و از خواند آیات قرآن محروم بمانی؟!)) او از روی غیرت و همت قسمتی را اوقاتش را در سقایی (آبرسانی) صرف کرد تا مخارج زندگی اش را تأمین کند، و قسمت دیگر را به تحصیل علوم پرداخت و کم کم ترقی کرد تا به حدی که در درس خارج آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ، متوفی ۱۳۱۲ ه ق) شرکت می کرد و به درجه ای رسید که احتمال می دادند به حد اجتهاد رسیده است. این سید جلیل و پارسا برای من چنین نقل کرد: در عالم خواب امام زمان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم، بسیار غمگین و آشفته حال بود، به محضرش رفتم و سلام کردم، سپس عرض کردم: ((چرا این گونه ناراحت و گریان هستی؟!)) فرمود: ((امروز روز شهادت عمه ام حضرت زینب (سلام الله علیها) است. از آن روزی که عمه ام زینب (سلام الله علیها) شهادت کرده، تا کنون، هر سال در روز شهادت او، فرشتگان در آسمانها مجلس عزابه پا می کنند، آن چنان می گریند که من باید بروم و آنها را ساکت کنم، آنها خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها) را که در بازار کوفه خواند، می خوانند و می گریند، من هم اکنون از آن مجلس فرشتگان مراجعت نموده ام.)) ۲- حاج ملا سلطانعلی، که از جمله عابدان و زاهدان بود، می گوید:



((در خواب به محضر مبارک امام زمان (علیه السلام) مشرف شدم ، عرض کردم : مولای من ! آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است که ((فَلَا تَدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَابْكِينَ عَلَیْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمَا)) صحیح است ؟ فرمود : آری !

گفتم : آن مصیبتی که در سوگ آن ، به جای اشک خون گریه می کنید ، کدام است ؟ آن مصیبت علی اکبر است ؟ فرمود : نه ! اگر علی اکبر زنده بود ، او هم در این مصیبت ، خون گریه می کرد !

گفتم : آیا مقصود مصیبت حضرت عباس (علیه السلام) است ؟ فرمود : نه ! بلکه آن حضرت عباس هم در حیات بود ، او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد !

عرض کردم : آیا مصیبت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است ؟ فرمود : نه ! اگر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) هم بود ، در این مصیبت خون گریه می کرد !

پرسیدم : پس این کدام مصیبت است ؟ فرمود : مصیبت اسارت عمه ام زینب (سلام الله علیها) است .))

داستان از فضایل ، مصایب و کرامات حضرت زینب (سلام الله علیها) نوشته عباس عزیزی.

شهادت فرزندان حضرت زینب (سلام الله علیها)

اشاره

شهادت فرزندان حضرت زینب (سلام الله علیها)



قهрман کربلا زینب کبری (سلام الله علیها) علاوه بر فداکاری ها و ایثارگری ها دو تن از فرزندان را نیز فدای راه برادرش امام حسین (علیه السلام) کرد و در روز عاشورا فرزندان آن بانوی بزرگوار به نام های محمد و عون به شهادت رسیدند.

ص: ۲۱

۲- سخن زینب با عمر سعد و لشکریانش در روز عاشورا

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه چنین نقل می کند که: چون روز عاشورا حضرت زینب (سلام الله علیها) نگاهش به امام حسین (علیه السلام) افتاد که در محاصره و هجوم دشمنان قرار گرفته، تمام بدنش را تیر باران کرده اند. کنار خیمه آمد و فریاد برآورد:

وای بر تو ای عمر سعد، آیا حسین کشته می شود و تو تماشا می کنی؟ او جواب زینب را نداد. دوباره زینب (سلام الله علیها) فریاد زد: آیا در میان شما مسلمان پیدا نمی شود بازهم کسی جواب زینب را نداد. در برخی از منابع چنین آمد: در حالی که اشکهای عمر سعد بر دو گونه و محاسنش روان بود روی خود را از زینب برگردانید.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در هنگام محاصره شدن امام توسط لشکریان یزید اشعار زیر را سرود:

مِلْءُ الْقِفَارِ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ جُنْدٌ وَ مِلْءُ قُلُوبِهِمْ دُحْلٌ جَحَافِلٍ بِالْأَطْفِ أَوْلَهَا وَ آخِرُهَا بِالشَّامِ
مُتَّصِلٌ

بیابان بر ضدّ فرزند فاطمه از لشکر پر و دلهایشان مملو از انتقام است!



لشکر انبوهی که یک سرش در کربلا و سر دیگرش در شام می باشد.

اسیران و جانبازان کربلا، ص: ۱۰۰

وداع امام (علیه السلام) و درخواست پیراهن کهنه

- وداع امام حسین (علیه السلام) و درخواست پیراهن کهنه از حضرت زینب (سلام الله علیها) و سفارش به خواهرش درباره زنان و کودکان

در ساعت های آخر روز عاشورا هنگامی که امام (علیه السلام) تنها شد به طرف خیمه آمد و فریاد زد: یا زینب، امّ کلثوم، یا فاطمه، یا سکینه، یا فلانه (که همه را به اسم صدا زد) علیکنّ منی السّلام سپس به خواهرش زینب سفارش زنها و کودکان را نمود. آنگاه فرمود: برای من پیراهن بیاور که آن را زیر لباسم قرار دهم تا کسی رغبت نکند آن را از تنم بیرون بیاورد؛ سپس حضرت زینب (سلام الله علیها) برای او لباس تنگ آورده (اکراه حضرت از پوشیدن لباس تنگ) حضرت آن را دور انداخت و فرمود: این لباس کسی است که ذلیل و خوار شده باشد. آنگاه پیراهن کهنه آورده، آن را پاره کرد و در زیر لباسهایش قرار داد سپس تقاضای زیر جامه کرد و آن را هم پاره پاره کرد، پوشید و آماده جنگ شد.

اسیران و جانبازان کربلا، ص: ۱۰۱

ص: ۲۲